

حقایق درباره سگ‌ها و گربه‌ها

نمایشنامه

محمد منعم

صحنه‌ی یکم

اردبیهشت

نور می‌آید. شیده و پیام در بالکن هستند. پیام دارد غذا درست می‌کند.

پیام	نه.
شیده	چرا؟
پیام	سیبزمینی رو خرد کنم؟
شیده	رنده کن ... چرا خب؟
پیام	برای این‌که دلم نمی‌خواد ... برای این‌که برای چی باید بیاد اون‌جا؟!
شیده	«دلم نمی‌خواد» اصلاً دلیل خوبی نیست!
پیام	خب تو یه دلیل خوب بیار برای چی آره؟
شیده	من دو ساعته دارم واسهت توضیح می‌دم، تازه می‌گی «برای چی آره»؟! تو یه دلیل خوب بیار برای چی نه؟
پیام	بابات چند ساله رفته؟
شیده	بیست سال.
پیام	بیست سال! ... بابات فکر می‌کنه امکانات پزشکی ما هنوز مثل بیست سال پیشه. زنگ بزن بهش بگو این‌جا بیمارستان‌های خیلی خوبی-
شیده	اصلاً ربطی به بیمارستان و امکانات پزشکی نداره که.
پیام	چی پس؟
شیده	اگه یه شناسنامه‌ی انگلیسی داشته باشه، فردا که بزرگ شد-
پیام	! اینو بگو ... پس فکر شناسنامه‌ش رو هم کرده‌ی!!
شیده	خب معلومه اگه اون‌جا به دنیا بیاد-
پیام	بعد اگه شناسنامه خارجی داشته باشه می‌تونه مامان باباش هم ببره اون‌جا مگه نه؟! ...
شیده	فکرهایی می‌کنی‌ها؟! ... نمی-
شیده	نه ما قراره بریم، نه اون ...
پیام	چی پس؟
شیده	... ولی اگه یه‌روزی، یه‌روزی خواست بره، راحت می‌تونه بره.
پیام	اگه یه‌روزی خواست بره خودش می‌ره ...
شیده	بله خودش می‌ره ولی قرار نیست-
پیام	... خودش می‌ره، باباش هم چشمش کور، دندهش نرم، حمایتش می‌کنه که بره.

شیده	بله. ولی اینجوری که من می‌گم ...
پیام	شیده!
شیده	... وقتی خواست بره سر هزار مسئله مثل ویزا و پذیرش ...
پیام	شیده!
شیده	... ادیتش نمی‌کنن. پس فردا خودش خواست بره، برگرده به من و تو بگه ...
پیام	شیده!
شیده	... بگه «من همچین امکان خوبی داشتم چرا ازم گرفتینش» چی بگیم؟
پیام	شیده تو می‌دونی پرنده‌ها چرا-
شیده	تو حتی گوش نمی‌دی من چی دارم می‌گم!
پیام	گوش می‌دم عزیزم ... گوش می‌دم عشقم. «امکاناتش رو می‌گیریم- ویزا نمی‌دن بهش. دهنش سرویس می‌شه» دیگه ... شیده!
شیده	هوم؟
پیام	می‌دونی پرنده‌ها چرا کوچ می‌کنن؟
شیده	خب معلومه دیگه.
پیام	چرا کوچ می‌کنن؟
شیده	برن یه‌جای بهتر.
پیام	نه دیگه ... اشتباهت همینه دیگه ... زمانی کوچ می‌کنن که احساس کنن اون‌جا غذای کافی نباشه، آب و هوا هم باهاتون سازگار نباشه. ما این‌جا غذای کافی که داریم، من هم دلم می‌خواد بچهم تو این آب و هوا به دنیا بیاد.
شیده	تو همین آب و هوایی که به‌خاطر آلودگی‌ش دو هفته همه‌چی تعطیل می‌شه می‌گن بچه‌ها نیان بیرون آره؟
پیام	همین آب و هوا از نظر من بهتر از هر جای دیگه‌س.
شیده	تو که هیچ‌وقت هیچ‌جای دیگه‌ای نبوده‌ی ...
پیام	اصلاً من می‌خوام بچهم وقتی به‌دنیا اومد...
شیده	... الان چه‌طوری می‌تونی مقایسه کنی ...
پیام	... خودم بغلش کنم بیام تحویل ...
شیده	... کجا بهتر از کجاست؟
پیام	... مامانش بدم.
شیده	تو اصلاً گوش نمی‌دی چی می‌گم، همش حرفم رو می‌بری.
پیام	عزیزم به‌خدا من دشمن تو نیستم.

شیده من هم همچین چیزی نگفتم. مشکل تو اینه که اصلاً به حرفی که می‌زنم گوش هم نمی‌کنی چه برسه بخوای بهش فکر کنی. از قبل یه سری چیز تو ذهنت داری - واسه خودت یه پیش‌ذهنیت‌هایی داری که مدام حرف خودت رو می‌زنی، بدون این‌که حتی سعی کنی بفهمی من چی دارم می‌گم.

پیام ...

شیده چیه؟ ... چرا این‌جوری نگام می‌کنی؟

پیام ...

شیده چته؟

پیام من شرمندت‌ام شیده.

شیده چرا این‌جوری می‌گی؟ ... واسه‌ی چی آخه؟

پیام چه‌جوری بفرستمت بری اون ور؟ ... من گردن‌شکسته آگه داشتم که اون آب‌گرم‌کن بی‌صاحب رو درست می‌کردم تو با این حال و وضعت با آب سرد دوش نگیری.

شیده ...

پیام ...

پیام ! ! ! ! ... شلواره بود رفو می‌خواست؟

شیده خب؟

پیام بی‌پدر سی تومن گرفت درستش کرد!

شیده سی هزار تومن؟!

پیام به‌خدا فشار اومد بهم.

شیده اون که همش یه تیکه این‌قدری بود!

پیام می‌گه دلار؟ ... همه‌چی به دلار! رفو هم به دلار.

شیده می‌دادی خودم یه کاریش می‌کردم.

پیام ...

سکوت.

شیده یعنی تو الان مشکلات پول؟

پیام خب آره دیگه قربونت برم، عشقم. وگرنه با هم می‌رفتیم. من می‌فهمم چی می‌گی. این‌که اون بچه یه امکان می‌تونه داشته باشه و ازش نگیریم.

شیده یعنی مشکل پول حل بشه دیگه مشکلی نداری؟!

پیام ببین من پول هم دستم بیاد واجب‌تر از این‌که شماها رو بفرستم اون‌جا، اینه که این خونه رو عوض کنم؛ که این پسره‌ی گُه، لِخ لِخ پا می‌شه می‌ره اون بالا چت می‌کنه، دود می‌ده هوا، تن تو رو می‌لرزونه، مثلِ دسته‌خر رو مخ من نباشه.

شیده نه ... یعنی اگه اونقدر داشتی که همه‌ این کارها رو بکنی، واقعاً میومدی بریم؟

پیام آره خب ... می‌رفتیم.

شیده این‌که می‌گی مشکل □ فقط پوله، یعنی اگه من خودم پول داشته باشم، تو مخالفتی نداری؟

پیام پول داری تو؟!

شیده دارم می‌پرسم!

پیام نه ... چه مشکلی؟

شیده خب اگه مشکلات فقط پوله، اون مسئله‌ش حل شده.

پیام ... ???

شیده ... بابام پول سفر رو فرستاده.

سکوت.

پیام تو که اون پول رو نگرفتی؟

شیده دست من نبود که بگیرم یا نه.

پیام دست تو نبود؟ یعنی چی دست تو نبود؟ می‌تونستی بگی «پدر من! عزیز من! من این پول رو-»

شیده اون پیشنهاد نداد که پول بده یا نه ... فقط گفت پول داده به مامان‌جون که اون هم ریخته به حساب. گفت نیتش از فرستادن این پول اینه که من یه سفر برم پیشش، و چه بهتر که الآن تو این وضع برم که بتونیم واسه بچه شناسنامه‌ی انگلیسی هم بگیریم.

پیام برای چی بابات واسه‌ی من پول می‌فرسته؟

شیده واسه‌ی من فرستاده.

پیام واسه‌ی من، تو ... واسه‌ی ما. چرا باید واسه‌ی ما پول بفرسته؟ نمی‌خوایم. زنگ می‌زنی تشکر می‌کنی پول رو پس می‌فرستی.

شیده برای چی پس می‌فرستم تشکر می‌کنم؟! اگه بخوایم بریم ... مگه نمی‌گی پول سفر نداریم؟ خب این همون پول سفرمونه-

پیام دوست ندارم.

شیده این‌قدر به من نگو دوست ندارم ... من دوست دارم.

پیام من دوست ندارم زخم با پول پدرش که اصلاً معلوم نبوده بیست سال آزرگار کجا بوده و چه کار می‌کرده بره سفر.

شیده من دوست دارم با پول پدرم که دلش خواسته بهم بده برم سفر. یعنی حق نداره به دخترش پول بده؟

پیام توی این همه سال کجا بود که حالا یه دفعه سر و کله‌ش پیدا شده؟

شیده هر جا بوده واسه خودش بوده، الان که هست. می‌خواد کمک‌مون هم بکنه.

پیام الان هست. درسته، ولی مثل بختک. مثل بختک افتاده-

شیده ... تو ...

پیام ببین شیده جان-

شیده کلا هر جوری دلت می‌خواد، بدون ملاحظه، هر حرفی می‌زنی.

پیام من بی‌احترامی‌ای ...

شیده نه مراعات می‌کنی ...

پیام ... نکردم ...

شیده ... اون کسی که در باره‌ش داری حرف می‌زنی کیه؟ نه ...

پیام ... من چیزی نگفتم که.

شیده ... مراعات من رو می‌کنی.

پیام بختک بی‌احترامی نیست که. بابا من دلم می‌خواد بچم همین‌جا به دنیا بیاد. [بیرون می‌رود.] سس کجاست؟

شیده تو کشو پایینی‌ه یخچال.

صدای پیام یخچال هم عین دل من پاکه پاکه که.

با سس در دستش وارد می‌شود. مشغول غذا درست کردن می‌شود.
کمی سکوت.
سس ...

شیده تو همین الان گفتمی اگه پول بود هر دومون با هم می‌رفتیم. بعد الان که می‌گم پول جور شده می‌گی دلت می‌خواد بچمت همین‌جا به دنیا بیاد. اصلاً تکلیفت با خودت معلوم هست؟

پیام شیده جون ... عزیزم، عشقم! من دوست ندارم وقتی بچم به دنیا می‌آد از تو وبگم ببینمش؛ دلم می‌خواد خودم بغلش کنم، بوشش کنم بدمش بغل تو. من دلم می‌خواد بچم به دنیا اومد بوش کنم- بچم رو بو کنم. این‌ها رو می‌فهمی؟

- شیده نه ... فقط تو این‌ها رو می‌فهمی ... من فقط یه چیزی رو نمی‌فهمم. این‌که تو چرا بدون این‌که حتی فکر کنی به این پیشنهاد همین‌طوری رو هوا بی هیچ دلیلی، می‌گی نه؟؟!! ... تازه الان که می‌گم پولش جور شده. تو هم بیا بریم که نخوای توی وبکم ببینیش.
- پیام با پول بابای تو؟! اینقدر بدبخت شده‌م من؟! من هم نمی‌فهمم چی شده بابای تو یه دفعه این‌قدر مهربون شده؟ ... بابای تو تا الان کجا بوده؟ تو این بیست سال که ول کرده رفته دنبال عشق و کیفش، بدون هیچ احترامی به تو و مادرت رفته زن دوم خارجی گرفته، کجا بوده؟ اصلاً خودم بهش زنگ می‌زنم می‌گم پدر جان شما تشریف ببرین دنبال همون عشق و کیفیتون...
- شیده هیس ...
- پیام بذارین ما هم به زندگی خودمون برسیم. هنوز اون‌قدر بدبخت نشده‌یم که شما بخواین فکر بچه‌مون باشین. ما خودمون می‌تونیم ...
- شیده هیس ... یه دقیقه هیچ‌چی نگو ...
- پیام ... گلیمون رو از آب بکشیم بیرون. چیه باز تا دو کلام حرف حساب زدم هیچ‌چی نگو هیچ‌چی نگو راه انداخته‌ی؟
- شیده ...
- پیام چیه؟ ... چرا این‌جوری شدی؟ ...
- شیده ... تکون خورد.
- پیام چی؟
- شیده بچه ... تکون خورد.
- پیام خب این یعنی چی؟ ... خوبه یا بده؟
- شیده نه ...
- پیام الان من چی کار کنم؟
- شیده چیزی نیست نه ...
- پیام زنگ بزنگم اورژانس؟
- شیده نه چیزی نیست ... فقط تا حالا این‌جوری نشده بودم، خیلی عجیب بود ... اولین بار بود. این یعنی این‌که الان دیگه یه موجود زنده‌س.
- پیام آره؟؟!! ...

سکوت. پیام به هیجان آمده و سعی می‌کند خودش را کنترل کند. لبخندی می‌زند و مشغول غذا درست کردنش می‌شود. در سکوت مشغول ادامه‌ی غذا درست کردنش می‌شود. چند لحظه‌ای در سکوت می‌گذرد.

پیام / شیده	شیده/ پیام
پیام	جانم؟
شیده	بگو.
پیام	بگو.
شیده	نه تو بگو.
پیام	عزیزم، عشقم بگو دیگه. من یادم نمی‌ره، بعد تو می‌گم.
شیده	... من ... من می‌ترسم ... تو ... تو هم با این کارهات ترسم رو بیش‌تر می‌کنی.
پیام	کدوم کارها؟! ... همین که می‌گم دلم می‌خواد-
شیده	این قدر خودت رو می‌زنی به بی‌خیالی، احساس می‌کنم انگار اصلاً هیچ‌چی برات مهم نیست.
پیام	من هیچ‌چی برام مهم نیست؟!!
شیده	نه نمی‌گم که هیچ‌چی برات-
پیام	چطور می‌تونی این حرف رو بزنی شیده؟
شیده	نه منظورم اینه که-
پیام	خیلی بی‌رحمی!
شیده	ببین باز شروع کردی هی وسط حرف من بپری. می‌شه دو دقیقه چیزی نگی، فقط گوش کنی چی می‌گم؟
پیام	...
شیده	... من می‌ترسم پیام! از اولش هم می‌ترسیدم ... هم اون موقع، هم الان فکر می‌کنم خودم اون قدر بزرگ نشده‌م که بخوام یه موجود دیگه رو بزرگ کنم ... بعد تازه من و تو زمین تا آسمون با هم فرق داریم. تو یه جوری من یه جور دیگه ... اصلاً چه‌جوری می‌خوایم این بچه رو تربیت کنیم؟
پیام	همینش قشنگه ... همین فرق که می‌گی قشنگه. اگه عین هم بودیم که فایده نداشت.
شیده	فقط این‌ها نیست. من نمی‌دونم پس‌فردا این بچه بزرگ شد یه کاری کرد که من خوشم نیومد یا حتی بدم اومد، چه کار کنم؟ بهش بگم اون کارو نکنه چون من می‌گم یا این‌که چون اون یه موجود جداست، یه آدم دیگه‌س باید هیچ‌چی نگم بهش، بذارم کار خودش رو بکنه؟ من این‌ها رو نمی‌فهمم پیام.
پیام	بذار یه مثال بزنی که بفهمی قشنگ. آخرین مجسمه‌ای که درست کردی کی بود؟
شیده	یه هفته پیش.
پیام	الآن هم داری یکی دیگه درست می‌کنی دیگه خب؟
شیده	خب؟!!

پیام ببین وقتی به دونه سفالی‌ش رو داری درست می‌کنی چه‌طوری باهاش ور می‌ری؟

شیده خب؟

پیام اگه کلاً ولش کنی که هیچ‌چی ازش در نییاد، هیچ شکلی پیدا نمی‌کنه، می‌تونی اگه ولش کنی، بهش دست نزنی بهش شکل بدی؟

شیده نه.

پیام اگه زیادی هم فشارش بدی و باهاش ور بری دفرم می‌شه و از ریخت می‌افته. باید به اندازه فشارش بدی. بچه هم همینه. ... جدی می‌گم، نخند. مسخرم می‌کنی!؟

شیده نه. من از این پسره هم که مدام می‌ره بالا می‌ترسم. تو که هستی نمی‌ره. باز تو فردا می‌ری تا یه هفته نیستی این هرشب می‌خواد بره بالا. صدای دمپایی‌ش رو پشت بوم رو که می‌شنوم مو به تنم سیخ می‌شه. من از همه‌ی این چیزهای از نظر تو کوچیک می‌ترسم، بعد تو حتی حاضر نیستی به پیشنهاد من فکر کنی. همین‌جوری می‌گی نه. باور کن اگه برم پیش بابام هیچ کدوم از این ترس‌ها رو ندارم. بعد تو سهل‌انگارانه همه‌چی رو ساده از روش می‌گذری.

پیام همه‌چی ساده‌س تو سختش می‌کنی ... این قضیه هم راه حل داره. من دیگه نمی‌رم. فردا که رفتم هفته‌ی بعد اومدم دیگه جایی نمی‌رم. می‌مونم تا بچه رو به دنیا بیاری.

شیده ...

پیام تازه من می‌تونم دیگه بی‌خیال عکاسی پرنده‌ها شم، بمونم همین‌جا فقط عکاسی ورزشی می‌کنم. به مجتبی می‌گم دوباره می‌خوام پیام خبر ورزشی همون‌جا کار کنم تا بچه به دنیا بیاد.

شیده پیام تو رو خدا باز این تصمیم‌های انتحاریت نگیر!

پیام چه کار کنم پس؟

شیده من نمی‌خوام حتما موافقت کنی. من فقط می‌خوام به این قضیه فکر کنی؛ که اگه هم می‌گی نه یه دلیلی داشته باشی. که اگه بابام گفت چرا نمی‌آین، بگم به این دلیل؛ نه فقط چون پیام دوست نداره. می‌فهمی!؟

سکوت.

پیام خب تو برو.

سکوت.

شیده چی؟

پیام می‌گم تو برو. راست می‌گی ... بابات پول داده. دخترشی ... حق داره.
 شیده الان جدی داری می‌گی؟
 پیام ... آره ... من ... راستش من ... آره دیگه. واقعاً می‌گم.
 شیده تو چی؟ ... چی می‌خوای بگی ... بگو.
 پیام نه ... ترجیح می‌دم درباره‌ش حرف نزدم. فقط همین قدر بگم یه کم لج کرده بودم. ولی
 الان جدی دارم می‌گم برو.
 شیده چرا نمی‌گی حرفت رو؟ اگه چیزی هست بگو خب.
 پیام چیزی که مربوط به رفتن یا نرفتن تو باشه نیست ... خیلی شخصی‌تر از اونیه که بخوام
 بگمش.
 شیده باشه.

سکوت.

شیده الان واقعاً داری می‌گی بریم؟
 پیام می‌گم تو بری.
 شیده من تنها؟ بدون تو؟
 پیام تا الان مگه بحث سر این نبود من راضی شم بچه اون ور به دنیا بیاد؟
 شیده ...
 پیام چیه؟ ... چرا قیافه‌تو اینجوری می‌کنی؟
 شیده نمی‌دونم ...
 پیام می‌گم برو دیگه ... بچه که نیستم من ... اتفاقی قرار نیست بیفته برام تنهایی. تو هم که
 فقط تو هواپیما تنهایی من تا تو رو سوار هواپیما نکنم ولت که نمی‌کنم. اون ور هم بابات
 میاد جلوت و دیگه با اونایی ...
 شیده چیزی که می‌خواستی بگی به این ربطی داشت؟
 پیام نه ربطی نداشت. ولی نمی‌شه من پیام اصلاً. من پیام کی اجازه اینجا رو بده؟ نمی‌شه به
 صاحبخونه بگیم ما پنج-شیش ماه نیستیم اجازه بگیر ازمون که ...
 شیده ...
 پیام ... من هم تو این مدت اینجا سعی می‌کنم بیشتر کار کنم، بتونم یه پس‌اندازی جوری کنم
 از این خراب‌شده پا شیم بریم یه جای بهتر. اصلاً وقتی خواستی به بابات خبر بدی که
 می‌ری بذار من هم باشم زنگ بزنی من هم باهش حرف بزنی ازش تشکر کنم ... چیه؟
 ... چرا اینجوری نگاهم می‌کنی؟

شیده تو تا الان سوزنت گیر کرده بود رو نه، چی شد یهو موافق رفتنم شدی؟
پیام بگم نه باید بگم چرا، بگم آره هم باید بگم چرا؟
شیده نه ... فقط می‌گم چی شد یهو موافق شدی؟
پیام چیزی که می‌خواستم بگم همین بود. اما واقعاً راحت نیستم بگمش. تو که می‌شناسی منو
چه غرور تخمی‌ای دارم ... وقتی می‌بینم ... من نتونستم ... وقتی ... از این لجهای
تخمی ... نمی‌تونم ... بیخیال دیگه ...

سکوت.

شیده تو بی‌عرضه نیستی ... من این‌طوری فکر نمی‌کنم ... خودت اینطوری فکر می‌کنی ...
می‌بینم که هیچ‌چی کم نمی‌ذاری. ولی بعضی وقت‌ها آدم‌ها کمک می‌خوان. چه اشکالی
داره کمک بخوان؟!

موبایل پیام روی میز زنگ می‌خورد.

پیام دستش کثیف است و نمی‌تواند جواب بدهد.

پیام کیه؟
شیده کتی.
پیام جواب بده بذار رو اسپیکر ببینم چی می‌گه! ...
شیده حرف بزن ...
ص کتی الو؟
پیام الو ... الو؟ ...
ص کتی الو؟
پیام الو ... صدات میاد بگو ...
ص کتی پیام! ...
پیام بگو صدات میاد ...
ص کتی صدات نمیاد. دوباره می‌گیرم ...
پیام ای بابا ...

سکوت.

دوباره موبایل زنگ می‌خورد.

شیده	بذارم رو اسپیکر باز.
پیام	دستت درد نکنه ... الو؟
ص کتی	الو پیام؟
پیام	جانم؟ بگو ... صدات میاد.
ص کتی	دفعه قبل هم صدام میومد؟
پیام	آره. بگو ...
ص کتی	صدای تو نمیومد.
پیام	الان میاد. بگو.
ص کتی	چته هی بگو بگو ... مگه شاش داری؟
پیام	کتی جان! خانواده اینجا نشسته شما روی اسپیکری من هم دستم تا آرنج توی الویهست.
ص کتی	عه ... سلام شیده جون! خوبی؟
شیده	سلام. ممنون.
ص کتی	اون پدر سوخته چطوره؟
شیده	خوب-
پیام	امروز تکون خورد.
ص کتی	ای جان! واقعاً؟!
پیام	آره ... باورت نمی‌شه ... وقتی شیده گفت تکون خورد من ریدم تو خودم. فکر کردم خطرناکه خواستم زنگ بزنم اورژانس ...
ص کتی	خاک تو سرت کنن ...
پیام	بعد شیده گفت نه چیزی نیست ...
ص کتی	تو چه جوری می‌خوای واسه اون بدبخت پدری کنی من موندم.
پیام	خب حالا دیگه تو هم! ... کارت رو بگو برو بذار ما سه تا رو به حال خودمون.
ص کتی	ببینم تو با این شریفی هوم‌آرت کار کرده‌ی تا حالا؟
پیام	آره چطور؟
ص کتی	می‌خوام ببینم خوش حسابیه یا نه ... واسه سایتش یه سری مجموعه عکس می‌خواد گفته الان واسه پیش‌پرداخت پول نداره اما عجله داره گفته من شروع کنم تا یکی دو هفته دیگه جور می‌کنه.

پیام آدم بدحسابی نیست اما من باشم بدون پیشپرداخت شروع نمی‌کنم. اما اون قدر هم ندار نیست که پیشپرداخت نداشته باشه بده. تو چی گفتی؟

ص کتی هنوز هیچی.

پیام چشمشون به زن جماعت که میفته تو فکر پیچوندن و زیرآبی رفتن میفتن. بدون پیشپرداخت یه فریم هم نگیر. لازم هم بود بگو با هم بریم پیشش.

ص کتی بی تعارف؟

پیام آره بابا ... ردیفه.

ص کتی باشه قربونت پس.

پیام در تماسیم.

ص کتی آره باشه خداحافظ.

پیام خداحافظ.

شیده هم می‌خواهد خداحافظی کند که متوجه می‌شود کتی تماس را قطع کرده است. پیام متوجه این مسئله نشده است. حواسش به الویه درست کردنش است. کمی سکوت. دوباره موبایل زنگ می‌خورد.

شیده باز کتیست!

پیام جواب بده ... باز چی می‌گی؟

ص کتی با تو کاری ندارم. شیده یادم رفت ازت خداحافظی کنم. قربونت برم مواظب خودت باش.

شیده مرسی عزیزم. تو هم همین‌طور.

ص کتی خداحافظ.

شیده خداحافظ.

تماس قطع می‌شود.

کمی در سکوت می‌گذرد.

پیام فلفل سیاه هم بزنم دیگه تمومه تمومه. [می‌خواهد بیرون می‌رود که چشمش در بالکن روبرویی به چیزی می‌افتد.] شیده شیده! ...

شیده هان؟

پیام اونجا رو باش ...

شیده کجا؟ عه ... عه ... عه پیام تو چرا نگاه می‌کنی؟

پیام به همون دلیلی که تو نگاه می‌کنی!

شیده بیا من نگاه نمی‌کنم ... عه زشته پیام!

پیام اون اینجوری تو بالکنه زشته یا من نگاه می‌کنم؟

شیده خونه خودشه دوست داره اونجوری باشه ...

پیام من هم خونه خودمه دوست دارم-

شیده ببیند دهنش رو ... زشته ... تو خیلی هیزی!

پیام عه؟ ... من هیزم ... به خدا هر کی دیگه هم باشه نگاه می‌کنه ... آخه تو ببین ... نه ببین اونجا رو یه دقه ...

شیده نمی‌خوام نگاه کنم. تو هم نگاه نکن. بدم میاد.

پیام ببین ولی می‌دونی چیه ... من فکر کنم این بنده خدا همین یه سوتین رو داره که اومده پهن کنه ...

شیده مسخره ...

پیام به خدا ... می‌گم بیا یه چند تا واسهش بخریم ببریم پشت در بذاریم براش ...

شیده اصلاً بریم تو غذا بخوریم ...

پیام بابا رفت یارو تو ... نگاه کن تو ...

شیده عه ... خیلی بی‌شعوری بسه ...

پیام تا من برم فلفل بیاره اون هم رفته [بیرون می‌رود]. فلفل سیاه کجاست؟

شیده تو اون کابینته که دستش افتاده.

پیام کابینت بی‌دسته، آب‌گرم‌کن خراب.

شیده بیرون، همان‌جایی که پیام نگاه می‌کرد را نگاه می‌کند.

ص پیام [از بیرون] نون هم گرم کنم و پیام ...

شیده همچنان به همانجا خیره مانده است.

سکوت.

پس از اینکه مدتی در سکوت گذشت پیام با فلفل سیاه و نان در دست برمی‌گردد.

پیام هنوز نرفته؟ ...

شیده مسخره ...
پیام خب ... این هم از فوت آخر کوزه‌گری ... ببین دیگه جدی جدی رفت تو خانومه ...
شیده ... مم ... آره ...
پیام دیگه آماده‌ست ... دستم رو بشورم و پیام.

پیام دوباره بیرون می‌رود.
شیده جایی دیگه را نگاه می‌کند. شاید آسمان یا درختی در دوردست.
سکوت است.

صدای باد و جیک‌جیک گنجشک‌ها.
شیده خودش را نگاه می‌کند.
شکمش را. پهلوهایش را. بدنش را.
پیام برمی‌گردد. با یک سبد پر از برگ کاهو رسمی.

پیام یعنی الویه فقط با کاهو رسمی ... اینجوری می‌ذاریش لای کاهو ... بعد اینجوری کاهو
رو می‌پیچونی ... بعد بیا برو بالا.

شیده این واسه من خیلی بزرگه ...
پیام باید بخوری بچه جون بگیره. دفعه بعد تکون بخوره من باید ببینم شکمت رو که تالاپ
تالاپ بالا پایین می‌ره.

شیده مگه فیله؟!
پیام بیا بیا ...
شیده به خدا خفه می‌شم نمی‌تونم.

پیام پس چرا من می‌تونم؟

پیام همه کاهو و الویه لایش را داخل دهانش می‌چپاند.
شیده خنده‌اش می‌گیرد.

پیام با دهان پر چیزی می‌گوید که مفهوم نیست.

شیده چی می‌گی؟

پیام اشاره‌ای می‌کند و بیرون می‌رود.

سکوت.

پیام پس از چند ثانیه برمی‌گردد.

یک سس کچاپ با خودش آورده.

پیام	الویه با کچاپ زدی تا حالا؟
شیده	الویه با کچاپ؟
پیام	ببین ... اصلاً ... اون روز با همین کتی و دوستش الهه سر عکاسی آژانس هواپیمایی‌ئه که بودیم این الهه‌هه الویه رو با کچاپ زد. من هم اولش چندشم شد. اصرار اصرار که یه امتحان بکن. ببین عاشقش شدم. خیلی ترکیب درستی‌ئه. بیا یه لقمه کوچیک بگیرم بزنی.
شیده	قربونت برم مرسی ... بذار اونجوری که خودم دوست دارم بخورم.
پیام	حالا یه امتحان بکن دیگه ...
شیده	پیام!
پیام	هوم؟
شیده	...
پیام	چی؟ ... چیزی شده؟
شیده	من نمی‌رم.
پیام	چی؟
شیده	من تنها نمی‌رم.
پیام	تو این همه خودت رو کشتی منو راضی بکنی که حالا برگردی بگی نمی‌رم؟
شیده	ببین من یه فکری کردم ...
پیام	درباره چی؟
شیده	که بشه تو هم بیای.
پیام	شیده بیخیال ... من نمی‌تونم بیام.
شیده	به خدا می‌شه.
پیام	چی؟ چه فکری؟
شیده	ببین بابام از اون ور پوند فرستاده، می‌تونیم یه‌جور ارزونی بریم که بشه اجاره پنج شیش ماه هم ازش بدیم به صاحبخونه.
پیام	همین مونده اجاره خونه من رو بابات بده.

پیام این غد بازیت رو بذار کنار به قول خودت اون غرور تخمیت رو بیخیال شو یه لحظه- شیده

می‌شه تو الان امشب این رو بیخیال شی؟ پیام

... شیده

می‌شه هفته بعد که برگشتم حرفش رو بزنی؟ به امشب رو گفتم غذا درست کنم بیایم تو بالکن حال کنیم تو این هوا با هم بهمون خوش بگذره. بذار خوش بگذره. هفته بعد که برگشتم حرف می‌زنیم خب؟ پیام

حرفی نداریم بزنی. یا با هم می‌ریم. یا می‌مونیم همین‌جا. شیده

حالا الان باید اوقات تلخی بکنی؟ پیام

نه خب ... شیده

اگه چیزی تو سرته بگو ... پیام

نمی‌دونم ... شیده

چی شد یهو؟ از اون چیزهایی‌نه که من نمی‌تونستم بگم ولی آخرش گفتم؟ پیام

... شیده

هان؟ پیام

نه ... نمی‌دونم ... فقط تنهایی نمی‌تونم برم. سخته بدون تو. شیده

خب می‌گی چه کار کنم؟ پیام

تو این یه هفته بیا بهش فکر کن. اینکه با هم بریم. شیده

اگه قول بدی امشب خوش- بابا بی‌خیال گریه چرا می‌کنی؟ نکن اینطوری می‌دونی که من خودم اشکم دم مشکمه ... جون من بیخیال ... بیا یه لقمه الویه کچاپ بخور. پیام

نه ... شیده

نه نداریم ... امشب نه نداریم ... بگیر بخور ... پیام

بابا دوست ندارم ... شیده

عاشقش می‌شی. من تو رو می‌شناسم. بیا بخور. جون من امتحان کن. پیام

بالاخره پیام به زور لقمه‌ای الویه و کچاپ در دهان شیده می‌گذارد.

شیده انتظار دارد چیز چندش‌آوری بخورد،

اما بعد از یکی دو بار جویدن یواش یواش خوشش می‌آید.

هاااا ... هاااا ... دیدی؟! ... خوشت اومد انگار! پیام

شیده سری تکان می‌دهد که یعنی «آره ... بدی نیست»

پیام
حالا بذار با کاهو و کچاپ امتحان کنم. این یکی دیگه می‌شه ترکیب خودم می‌زنم تو پوز
این دوست کتی.

پیام مشغول درست کردن یک لقمه الویه با کاهو و کچاپ برای خودش می‌شود.
شیده خیره به او نگاه می‌کند و از جویدن باز می‌ماند.
پیام مشغول لقمه خودش است.
متوجه سنگینی نگاه شیده می‌شود.
نگاهش می‌کند.
سکوت.

پیام
... قول می‌دم تو این هفته بهش فکر کنم. ولی تو هم فکر کن به اینکه خودت بری. بابات
نمی‌ذاره بهت سخت بگذره. من هم تو این مدت اینجا رو یه سر و سامونی می‌دم. خب؟
... دوتایی تو این یه هفته فکر می‌کنیم.

شیده سری تکان می‌دهد که یعنی «باشه.»

پیام
حالا می‌ریم که این ترکیب جدید رو داشته باشیم.

پیام لقمه کاهو و الویه و کچاپ را بالا می‌رود.
خودش هم چندشش می‌شود.
سریع داخل خانه می‌رود.
شیده گرچه خنده‌اش می‌گیرد، اما سنگین است.
نور می‌رود.

صحنه‌ی دوم

سیزده ماه بعد

پیام و شیده در حال همان آپارتمان، جلوی ورودی بالکن هستند. پیام بی‌هیچ حسی تلویزیون می‌بیند انگار که تلویزیون خاموش باشد. مدتی در سکوت می‌گذرد. شیده راه می‌رود. گاه از صحنه خارج می‌شود و می‌رود و لحظاتی می‌گذرد و سپس می‌آید. شاید به آشپزخانه برود، مدتی نباشد و سپس با استکانی چای یا قهوه در دست برگردد. شاید هم بی‌تفاوت بایستد پیام یا تلویزیون را نگاه کند. در هر حال سکوت آن قدر طولانی می‌شود که هم پیام و شیده و نیز تماشاچی را آزار می‌دهد.

پیام	کی میاد؟
شیده	نگفت کی میاد.
پیام	مگه نگفتی-
شیده	چرا.
پیام	خب؟
شیده	گفت «شما فقط بگین ساعت چند پروازتونه ما خودمون به موقع می‌فرستیم.»
پیام	او هوم.

سکوت.

شیده امروز نرفتی استادیوم؟
پیام ... بعضی وقت‌ها حال می‌ده اتفاق‌ها رو از دور ببینی ...

سکوت.

پیام چیزی می‌خوای بگی؟
شیده نه ... چه‌طور مگه؟
پیام نه ... دیدم همین‌طور و ایسادی گفتم می‌خوای چیزی بگی لابد.
شیده آگه و ایسادم این‌جا اذیتت می‌کنه برم تو اتاق.
پیام کی برمی‌گردی؟
شیده نمی‌دونم.
پیام نمی‌دونی!

شیده داخل اتاق می‌رود. صدای گزارشگر شنیده می‌شود که دارد بازی فوتبال را گزارش می‌کند. یکی از بازی‌های تیم ملی ایران است. تیم ایران گل می‌زند، اما پیام بی‌هیچ واکنش خاصی فقط نگاه می‌کند. شیده در درگاه ظاهر می‌شود. کمی می‌ایستد و تلویزیون یا پیام را نگاه می‌کند. پیام صدای تلویزیون را تا آن‌جا که می‌تواند کم می‌کند. هر از گاهی فقط وقتی گزارشگر دستخوش هیجان می‌شود صدایش بلند می‌شود و می‌فهمیم که هنوز تلویزیون روشن است. شیده دوباره داخل اتاق می‌رود. پس از لحظه‌ای چند شیده می‌آید.

شیده چند چند شدن؟
پیام هوم؟
شیده چند چند شدن با اون گله؟
پیام همیشه گوشه‌ی بالا سمت راست تصویر نتیجه رو می‌نویسه.

سکوت.

شیده اینقدر اینجا با مانتو روسری عادت کردیم نمی‌دونم اون ور چی بپوشم. از یه ور مانتو هم برداشتم از اون ور تاپ زرد بندیه رو هم برداشتم ... خیلی ضایع نیست؟

- پیام نگاهی کن! مگه مجبوری کل بدنت رو خالکوبی کنی که بعد تو این ظلِ گرما یقه اسکی بیوشی؟
- شیده ...
- پیام یارو خودش شعور نداره که این کارها مال اونوره، نه مال اینجا؟! شیده تیم ملی ما گُهه! ... یعنی طرف اختیار بدن خودش هم نداره؟
- پیام تو هم بدن خودته ... مانتو بردار، تاپ بردار ... هر کدوم از تاپ‌هات رو می‌خوای بردار ... دلت می‌خواد حالا که داری مری اونور، راحت باشی آزاد باشی، تاپ بیوشی با شلوارک، دیگه چرا از من می‌پرسی؟ هر چی می‌خوای بیوش اونجا. اصلاً اگه دوست داری هیچ‌چی نیوش.
- شیده اینجوری حرف نزن.
- پیام اونور یه آدم‌هایی هستن که معتقدن همون‌طوری که به دنیا اومدن باید زندگی کنن و بمیرن، واسه همین هیچ‌چی نمی‌پوشن. کل زندگی‌شون رو لخت مادرزادن. اتفاقاً سرچ کردم دو ساعت با شما فاصله داره ... برایتون ... اصلاً ساحل برایتون معروفه ... اونجا مایو تنت باشه، حتی بیکینی جریمه‌ت می‌کنن ... ساحل لختی‌هاست ... حتماً یه سر هم اونجا برو.
- شیده بی‌شعور که می‌شی، چننش هم می‌شی.
- پیام چیه؟ بهت بر می‌خوره؟
- شیده ...
- پیام ببینم مامانت هم از همین تاپ‌های بندی و رنگ‌های جیغ می‌پوشه؟
- شیده اون مامان من نیست، فقط زن بابامه.
- پیام بالاخره الان جای مامانت رو گرفته دیگه، مگه نه؟! شیده صد سال هم نمی‌تونه جای مامانم رو بگیره.
- پیام پس چه‌طوری می‌تونی این‌قدر راحت بری اونجا و قبولش کنی؟
- شیده من اون رو فقط به عنوان زن بابام می‌پذیرمش. خیلی هم خوشحالم که بابام تونست بعد از مامانم دوباره ازدواج کنه و تا آخر عمرش تنها نمونه.
- پیام بابات دیگه هم برنگشت ایران، نه؟ شیده ... نه.
- پیام چون زنش انگلیسی بود تونست بمونه اونجا، وگرنه دووم نمی‌آورد که بر می‌گشت ... همین اشکان دژاگه بیست و چهار سال اونور بود آخرش مجبور شد برگرده. تو هم برمی‌گردی.
- شیده مگه من گفتم بر نمی‌گردم.
- پیام نگفتی هم بر می‌گردی. گفتی؟

شیده

...

پیام ... کی برمی‌گردد؟

شیده

باز شروع کرد ... نمی‌دونم.

سکوت.

شیده

چرا این‌جوری می‌کنی دم رفتنی؟

سکوت طولانی.

پیام

حتماً باید بری اون‌جا تا خوب شی؟

شیده

هوم؟!

پیام

ها؟ ... چیه؟ ... می‌گم حتماً باید بری اون‌جا تا خوب شی؟!

شیده

... آره ... واقعا آره ...

پیام

نمی‌تونی این‌جا خوب شی؟! هان؟! ... جالبه.

شیده

این‌جا فضاش مسمومه ... خوب هم که باشی روز به روز بدتر می‌شی ... یه نگاه به خودت بنداز! ... لی فریدلندر، دایان آربس، آلفرد استیگلیتس ... چی شدن اون اسطوره‌هایی که به قول خودت هر بار شاتر رو فشار می‌دادی به‌شون فکر می‌کردی؟ آخر هفته‌ها می‌ری استادیوم از یه مشت آدم که نمی‌دونن چرا دارن دنبال یه توپ می‌دون عکس می‌گیری. این کاریه که می‌خواستی بکنی؟

پیام

...

شیده

خودت آدم رو مجبور می‌کنی حرف‌هایی بزنی که گفتنش جفتمون رو ناراحت می‌کنه.

سکوت.

شیده

منظور بدی نداشتم، فقط می‌خواستم بگم-

پیام

نه، راست می‌گی. من نباید می‌رفتم دنبال این کارها. باید می‌رفتم دنبال همون کاری که دلم می‌خواست. می‌داشتم آب گرم‌کن خراب بمونه، نمی‌موندم پیش تو، تو خونه که این پسره هی بره بالا، دود بده هوا، بره رو اعصابت.

شیده

چه فرقی با الان می‌کرد؟ ... شاید اون‌طوری بهتر هم می‌شد. دست‌کم می‌تونستیم با خودمون فکر کنیم چون اون موقع این کارها رو نکردیم، بچه هم مُرد. اما الان چی بگیم؟

پیام خیلی قدرشناسی، شیده! خیلی!
شیده اصلاً بحث این‌ها نیست ... بحث فضای این خراب‌شده‌س که مسمومه و ذره ذره آدم رو تحلیل می‌بره. اون‌جا یه فرصتی بهم می‌ده واسه نفس کشیدن ... واسه فکر کردن.

سکوت.

پیام تو این فکرهایی که می‌خوای بکنی جایی هم واسه فکر کردن به برگشتنت هست؟
شیده ... گل زدن.

پیام جواب من رو نمی‌دی؟

شیده یه خرده صداس رو بلند می‌کنی؟

پیام اصلاً حالم از فوتیبال به هم می‌خوره، می‌گم برمی‌گردی؟

شیده نمی‌دونم. چند بار بگم نمی‌دونم ...

پیام کلافه شده، به خود می‌پیچد. بلند می‌شود، می‌رود، پس از لختی با استکانی چای در دست برمی‌گردد.

شیده نیم ساعت پیش زیرش رو خاموش کردم، گرمش می‌کردی.

پیام بعضی وقت‌ها، وقتی همه‌چی سرده چای رو هم باید سرد بخوری. کی برمی‌گردی؟

شیده خیلی مسخره حرف می‌زنی!

پیام اصلاً من مسخرم.

شیده نه مسخره نیستی ... بچه می‌شی.

پیام یک شکلات باز می‌کند و با همان چای سرد می‌خوردش. کاغذ شکلات را در دست می‌گیرد و صدایش را در می‌آورد. این صدا آن‌قدر ادامه پیدا می‌کند تا یا شیده اعصابش خرد شود یا خود پیام منصرف:

شیده نکن.

پیام سکوت تو هم، همین‌طوری داره عذابم می‌ده، کی برمی‌گردی؟

شیده نمی‌دونم ... *** ... باور کن این دوری واسه جفت‌مون خوبه. جفت‌مون یه‌مدت تنها می‌شیم و می‌تونیم تو این تنهایی یه‌کم فکر کنیم.

سکوت طولانی.

پیام می‌دونی ... حالا که خودت هم نمی‌دونی برمی‌گردی یا نه، دارم فکر می‌کنم قبل از رفتنت یه چیزی هست که باید بگم.

شیده می‌خوای اعتراف‌بازی کنی؟

پیام اصلاً حالم واسه بازی کردن خوب نیست. فقط یه چیزه که نگفتنتش رو دلم سنگینی می‌کنه.

شیده ...؟؟؟

پیام من دیدمش.

شیده ...!!!

پیام اون روز ... بدو بدو با عجله که اومدم ... مریم وایساده بود منتظر ... گفتم «کجاست؟» گفت «تو اتاقه حالش خوبه.» ... تا اومدم با مریم بیام پیشت، دکترت یه‌هو جلوم سبز شد گفت «می‌خوای بچه رو ببینی؟» گفتم ... «نه اول باید شیده رو ببینم.» گفت «ولی ببینش چون ممکنه دیگه نتونی ببینیش.» گفتم «چرا؟» گفت «ببیا بهت می‌گم.» بعد من رو برد تو یه اتاق تاریک و سرد، خیلی سرد بود. خیلی سرد بود. یه پارچه بود، پارچه رو زد کنار دیدم راست می‌گه؛ اولین و آخرین باریه که می‌تونم ببینمش ... همین‌جور مات نگاهش می‌کردم. هیچ حسی نداشتم. این‌که هیچ حسی نداشته باشی خیلی بدتر از اینه که ناراحت باشی. همین‌جور مات نگاهش کردم. انگار داشتم مثل یه دستگاه اسکن‌اش می‌کردم ... دماغش عین تو بود ... صورتش کک‌مکی ریز عین خودم. بچه‌ی یه روزه نمی‌دونی چه‌قدر مو داشت ... عین موهای تو. موهای تو که دیدم یاد عکس بچگی‌های تو افتادم. تو بغل مامانت خواب بودی و مامانت با اون موهای بافته شده‌ش و چشم‌های خمارش داشت نگات می‌کرد. موهای بچه عین موهای تو تو اون عکسه بود ... همیشه دلم می‌خواست بچه که به دنیا میاد انگشتم رو بدم تو مشتت بگیره. نگاه کردم دیدم دستاش مشتته، کوچولو، این‌قدر بود ... اومدم مشتت رو باز کنم، انگشتم رو بذارم تو دستت، دیدم چه‌قدر سرده! خیلی سرد بود. سرماش کل تنم رو گرفت. ترسیدم. خودم رو کشیدم عقب. نفهمیدم چه‌قدر اون‌جا وایساده بودم نگاهش می‌کردم، یه‌هو به خودم که اومدم دیدم دکتر رفته و هیچ‌کی نیست. خودم تنها مونده بودم و بچه‌ای که دیگه فقط یه مرده بود. اون ... اون لحظه با خودم فکر کردم دیگه هیچ جای دنیا هیچ بچه‌ای به دنیا نیامد. واسه‌ی من انگار از این به بعد همه‌ی بچه‌ها مرده به دنیا میان.

سکوت طولانی.

پیام همه‌ی چیزهات رو جمع کرده‌ی؟

شیده ...

پیام دیگه باید پیداش بشه.

...	شیده
می‌خوای من هم باهات پیام؟	پیام
...	شیده
اگه بخوای پیام.	پیام
...	شیده
بارها ت یه کم سنگینه، فکر کنم اگه پیام-	پیام
چرا تا حالا نگفته بودی؟	شیده
...	پیام
هوم؟! ... چرا تا حالا نگفته بودی بچه رو دیدی؟! ...	شیده
...	پیام
اصلاً چرا الان گفتی؟! ... می‌تونستی نگی.	شیده
نمی‌دونم ... شاید ...	پیام
... شاید چی؟	شیده
شاید ... نمی‌دونم.	پیام
	سکوت.
فکر کردی این حرفت باعث می‌شه نرم و بمونم؟ یا مثلاً یه کاری می‌کنی که زودتر برگردم؟	شیده
نه من هیچ فکری نکردم ... گفتم که ... فقط رو دلم مونده بود.	پیام
	سکوت.
پسر بود یا دختر؟	شیده
نمی‌دونم.	پیام
مگه ندیدیش؟	شیده
نمی‌دونم.	پیام
... همش واسه این بود که برسونیش به این‌جا!	شیده
نمی‌دونم.	پیام

شیده
پیام
شیده

من وقتی می‌گم نمی‌دونم واقعاً نمی‌دونم، ولی تو عمداً داری با حرف‌ها آزارم می‌دی.
من دوستت دارم.
ولی داری اذیتم می‌کنی. دوست داشتنت رو نمی‌بینم. فقط اذیت کردنه.

سکوت.

شیده

می‌دونی ... می‌تونم خیلی راحت با خودم فکر کنم قصه‌ی دیدن بچه یه دروغ بود.

سکوت.

پیام
شیده

بابات میاد جلوت اونجا؟
نمی‌دونم.

سکوت.

پیام
شیده

رسیدی زنگ که می‌زنی؟
نمی‌دونم.

سکوت.

پیام
شیده

اصلاً تماس می‌گیری باهام یا نه؟
نمی‌دونم.

سکوت طولانی.

پیام

ابروهاش ولی عین تو نبود. ابروهاش به من رفته بود. فرم چشاش عین تو بود.

شیده داخل اتاق می‌رود. یک چمدان، یک ساک دستی و یک کیف دوشی با خودش بیرون می‌آورد.

بندازم باید برم سراغ این دکتر زیرزمینی‌ها ... دیگه از قرص و دارو و خوردن چیزهای مختلفی که باعث می‌شن بچه بیفته کاری برنمیداد، فقط ممکنه باعث شه بچه به جای این‌که سقط بشه و بمیره، یه موجود زنده اما ناقص و عقب‌مونده باشه که تا آخر عمر باعث عذاب وجدانم بشه. باید با دکترهای زیرزمینی این کارو می‌کردم. بعد ازم پرسید بچه مال کیه؟ ... گفتم آقا من متألم ... برگشت گفت متألهایی که میان پیش من بیشتر از مجردهان [مکت]. تو خودت با رفتارهای کاری کردی که آرزوی مرگ بچه‌مون رو بکنم.

یکی دو دقیقه‌ای در سکوتی آزاردهنده می‌گذرد. پیام ماتش برده است. صدای زنگ در خانه شنیده می‌شود. پیام از جایش تکان نمی‌خورد. معلوم نیست نمی‌خواهد تکان بخورد یا توان تکان خوردن ندارد. دوباره زنگ می‌زنند. پیام بالاخره بلند می‌شود. به طرف آیفون می‌رود.

پیام	بله؟ ... بله چند دقیقه دیگه میان ... ببین شیده ... ببین-
شیده	نمی‌خواد بیای. من خودم می‌رم. این‌طوری راحت‌ترم.
پیام	نه نه ... ببین شیده ... تو ... شیده تو-
شیده	می‌شه بیشتر از این هم‌اش نزنیم.
پیام	... تو که نرفتی سراغ اون دکتر زیرزمینی‌ها؟! ...
شیده	نمی‌دونم.
پیام	شیده این دیگه بازی نیست ... تو که نرفتی سراغ‌شون ... ها؟
شیده	بچه چی بود؟
پیام	...
شیده	بچه چی بود؟
پیام	... من هم می‌تونم عین تو فکر کنم همه‌ی این قصه‌ی دکتر و انداختن بچه رو از خودت درآوردی.
شیده	... می‌دونی چیه؟ ... همیشه فکر می‌کردم خیلی با هم فرق داریم. الان می‌بینم همون قدر با هم فرق داریم که همه‌ی آدم‌ها با هم. اما من و تو یه فرق خیلی خیلی بزرگ با هم داریم.
پیام	... !!!؟؟؟
شیده	جفت‌مون تو گه فرو رفتیم. توی یه گه هم فرو رفتیم. فرق‌مون اینه که من فهمیدم و دارم تلاش می‌کنم ازش خلاص شم، اما تو هنوز نمی‌خوای باور کنی سر تا پای جفت‌مون رو گه گرفته.
پیام	...

شیده تو این مدت تو بیشتر نیاز داری فکر کنی به همه‌ی این چهار سالی که با هم بودیم. این‌که چه‌طور شروع کردیم و چی شد که الان این‌جوری‌ایم ... و به این‌که چه‌طور خودمون رو از توی این وضعیت بکشیم بیرون.

پیام من هنوز دوستت دارم.

شیده من تکلیفم با احساسات خودم معلوم نیست... نمی‌دونم دوستت دارم یا ازت بدم میاد ... شاید هم هر دوش ... شاید تو این مدت که نیستم و نیستی یه حس‌هایی برگرده ... هوم؟

پیام ... شاید.

شیده مواظب خودت باش.

پیام وایسا یه دقه ... ببین ... اصلاً برام مهم نیست بدونم رفتی پیش اون دکتز زیرزمینی‌ها یا نه. دیگه هر غلطی می‌خواستی بکنی کرده‌ی. ولی وقتی اون حرف‌ها رو زدم می‌دونستم باعث نمی‌شه نگهت دارم و نری، اما گفتم‌شون که یه وقت از سر دلسوزی و ترحم نخوای برگردی. که اگه دیدی واقعاً من و این زندگی رو دوست داری برگردی؛ نه توی رودربایستی یا ترحم یا هر کوفت دیگه‌ای ... حالا فقط یه سوال دارم.

شیده ...

پیام من بعد از اون سفرم نگفتم نرو ... فقط گفتم من نمیام. نمی‌تونستم بیام. تو چرا نرفتی؟

شیده ...

پیام ها؟ ... من جلو رفتن تو رو نگرفتم. حرف‌ها رو قبول کردم، کوتاه اومدم. تو چرا نرفتی؟

شیده گریه نکن.

پیام جواب منو بده. می‌گم چرا نرفتی؟

شیده نمی‌دونم ... جوابی ندارم. نمی‌دونم. بدون تو نمی‌تونستم. بدون تو نمی‌تونستم.

پیام ولی الان می‌تونی، هان؟

شیده ماشین پایین منتظرمه.

پیام به درک که منتظره. همین الانش هم لچ کنم می‌تونم نذارم بری.

شیده ببین بیا یه کاری نکنیم از هم متنفر بشیم. بذار یه راه برگشتی بمونه. یه حرف‌هایی رو نزنیم. یه کارهایی رو نکنیم. همین الانش هم زیاد مروی کردیم.

پیام من فقط می‌خوام بدونم چرا نرفتی؟

شیده اگه بگم ازم بدت میاد.

سکوت.

شیده نمی‌خوام ازم بدت بیاد ...

سکوت.

شیده یه وقت ممکنه بخوام برگردم. بعد اون وقت اگه تو ازم بدت بیاد ...
پیام ... باشه ... نمی‌خواد بگی.

شیده می‌خواهد برود.

پیام فقط ... ببین ... من ... من واقعاً نمی‌دونم بچه چی بود. یه پارچه اینجاش بود. حتی یه
لحظه هم فکر نکردم بزخم کنار ببینم چیه.

شیده می‌زند زیر گریه.

پیام باور کن راست می‌گم.
شیده باور می‌کنم.

پیام می‌خواهد شیده را بغل کند.
شیده عقب می‌کشد.

شیده نه. خواهش می‌کنم.

پیام ... باشه ...

شیده یه دستمال بهم بده ... خداحافظ ...

پیام نمی‌گم رسیدی بهم زنگ بزنی. ولی یه خبر بهم بده.

شیده باشه ...

پیام مواظب خودت باش.

شیده تو هم ... خداحافظ.

پیام خداحافظ.

شیده می‌رود.

پیام تنها می‌ماند.
به آخرین جایی که شیده قرار داشت خیره می‌ماند.
نور می‌رود.

صحنه‌ی سوم هفت دقیقه بعد از صحنه‌ی یکم

پیام و شیده در بالکن.
مشغول خوردن و نوشیدن و بگو و بخند.

پیام وای ... شیده یه چیزی واسه‌ت تعریف کنم – امروز شد –

	شیده	[می‌خندد.] چی؟
	پیام	دیدی که چه بارونی زد بعد از ظهری دیگه ...
	شیده	خب؟
	پیام	ببین کتونم خیس شده بود آب رفته بود توش، بعد راه می‌رفتم این‌جوری بود [با هر قدم که برمی‌دارد صدای آب داخل کفش‌اش را در می‌آورد.]
	شیده	این صداشه یعنی؟
	پیام	آره. [دوباره همان ادا و صدا را در می‌آورد و شیده قهقهه می‌زند.] ببین به خدا برگشتم دیدم همه دارن نگام می‌کنن، یعنی صداها رو مخ بود. گفتم «کفشمه، نگاه داره؟» بعد همین‌طوری با اعتماد به نفس دوباره [باز صدای کفش را در می‌آورد.]
	شیده	خب یه کفش بخر دیگه، چند وقته دارم بهت می‌گم؟
	پیام	فعلاً بذار جای سی هزار تومن رفوئه که دادم خوب بشه، بعد.
	شیده	ببینم ... حالا داستان امشب چیه گفتی باید شام درست کنی و من دست به سیاه سفید نزنم و اینا؟
	پیام	آها ... خب ...
	شیده	خب؟
	پیام	خب ...
	شیده	دِ خب بگو دیگه.
	پیام	این چیه؟ [برگه‌ای از داخل جیبش بیرون می‌آورد.]
	شیده	چیه؟
	پیام	بیا خودت ببین.

برگه را به شیده می‌دهد و شیده مشغول خواندنش می‌شود.

	شیده	چه‌طوری گرفتیش؟
	پیام	بابا ما بالاخره یه راه و چاه‌هایی رو بلدیم‌ها!
	شیده	با همش موافقت کردن؟
	پیام	با هفده‌تاش.
	شیده	ولی این یه مجموعه‌س پیام.
	پیام	اتفاقاً! بهش فکر کردم ... مجسمه‌ها رو که می‌چینیم ... سه تا پایه‌ی خالی هم می‌ذاریم ... مخاطب خودش می‌فهمه یه چیزی بوده که حذف شده.

شیده ولی پیام آخه اون سه تا-
پیام حالا بحثش رو بعداً می‌کنیم. بیا شام رو بزنیم.

از این جا به بعد هردو علاوه بر صحبت کردن مشغول خوردن شام هم می‌شوند. گاه دهان‌شان پر است و دیگری نمی‌شنود و احتمالاً دوباره حرف‌شان را تکرار کنند. شاید حتی گاه چیزی بپرد در گلویشان و سرفه‌ای بکنند و ...

پیام راستی! فکر کردی اسم اون تخم جن رو چی بذاریم؟
شیده ... وقتی قرارمون اینه تا دنیا نیومده جنسیتش رو ندونیم، چه اسمی؟
پیام عزیزم! عشقم! ... بچه که به دنیا میاد شورت هم پاش باشه می‌کشیش پایین جنسیتش معلوم می‌شه دیگه. دو تا احتمال بیشتر که نداره. تازه زبونم لال، دوجنسه هم بخواد بشه که همون اول معلوم نمی‌کنه که؛ بالاخره با توجه به اون چیزی که می‌بینیم داره یا نداره اسم روش می‌ذاریم دیگه.

شیده بچه‌ی به دنیا نیومده رو دوجنسه هم کردی رفت، هان؟
پیام به‌خدا سالم باشه ... اصلاً دوجنسه باشه. [می‌زند زیر خنده].
شیده خفه شو! بزرگ شد همه‌ی این حرف‌هات رو بهش می‌گم.
پیام ... خب حالا، اسم رو بگو ...

شیده من خیلی دلم می‌خواد اسمش رو بذاریم هیوا.

پیام هیوا؟!!

شیده آره. بده؟

پیام نه ... فقط این هیوا اسم پسره یا دختره؟

شیده دختره دیگه.

پیام آخه شبیه اسم پسر هاس.

شیده رو پسرها هم می‌ذارن ولی بیشتر رو دخترها می‌ذارن.

پیام یه جوریه.

شیده چه جوریه؟

پیام نمی‌دونم ... معلوم نیست اینه یا اونه- می‌دونی چیه؟

شیده ها؟!!

پیام دوجنسه شد اسمش رو می‌ذاریم هیوا. [می‌زند زیر خنده].

شیده مرض ... بی‌شعور! ... باور کن بهش می‌گم باباش در موردش چه جوری حرف می‌زد.

پیام	... ولی ... ولی می‌دونی چیش جالبه؟
شیده	چی؟
پیام	کاری به اسمی که گفتی ندارم، اما تو هم هم‌مش فکر می‌کنی دختره؟
شیده	او هوم.
پیام	من هم ... جالبه. نیست؟
شیده	او هوم.
پیام	پسر شیطونه، تخسه، اما دختر شیرینی خودش رو داره.
شیده	دختر یه غم شیرین داره.
پیام	غم شیرین.
شیده	او هوم.
پیام	چه جالب ... غم شیرین ... آره دختر یه چیزی داره که همون غم شیرینه ... اصلاً شیرین ... شیرین.
شیده	شیرین هم خوبه.
پیام	حالا اگه پسر شد چی؟
شیده	اگه پسر شد من واقعاً امیر رو خیلی دوست دارم.
پیام	امیر رو من هم دوست دارم ولی تو سر سگ بزنی اسمش امیره. خیلی زیاده.
شیده	عه ... من هم به همینش فکر می‌کردم ولی دوست دارم. به جز اون به بنیامین هم فکر می‌کردم.
پیام	بنیامین؟؟!!!
شیده	آره ... چیه مگه؟
پیام	ول کن بابا ... پس فردا می‌گن صهیونیسته یه بلایی سرش میارن.
شیده	چه ربطی داره؟
پیام	بابا بنیامین نتانیا هو چه کاره‌ست؟
شیده	بنیامین اسم اون نیست که. اسم برادر یوسف بود.
پیام	الان همه اون رو می‌شناسن. اصلاً همین یوسف که گفتی بهتره که.
شیده	نه یوسف رو دوست ندارم.
پیام	چرا؟ بهترین اسم. به این خوبی. یوسف! ... یوسف! هر وقت هم خسته شدیم از بس یوسف صدایش کردیم می‌گیم جوزف! ... جوزف! باز خسته شدیم می‌گیم ژوزف! باز هم خسته شدیم واسه خنده صدایش می‌کنیم ژوزفین.
شیده	اسم بچه قراره اسباب خنده‌مون رو فراهم کنه مگه؟

پیام می‌خندد و بحث بر سر اسم بچه ادامه پیدا می‌کند. نور آرام آرام، کم می‌شود تا صحنه تاریک شود و همزمان با کم شدن نور صحنه، صدای بحث پیام و شیده کم می‌شود تا با تاریکی سکوت نیز برقرار می‌شود.

تمام شد.

دهم فروردین 1392

بازنویسی نهایی

سیزدهم اردیبهشت 1399